

مهمترین چالش‌های اجتماعی ما چیست؟

سوالی که مطرح شد ساده بود و کوتاه. به نظر شما کدامیک از مسائل و چالش‌های اجتماعی کشور را می‌توان به عنوان مهم‌ترین چالش برشمرد و برای آن چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟



سوالی که مطرح شد ساده بود و کوتاه. به نظر شما کدامیک از مسائل و چالش‌های اجتماعی کشور را می‌توان به عنوان مهم‌ترین چالش برشمرد و برای آن چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه فرهیختگان، سوالی که مطرح شد ساده بود و کوتاه. به نظر شما کدامیک از مسائل و چالش‌های اجتماعی کشور را می‌توان به عنوان مهم‌ترین چالش برشمرد و برای آن چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟

سوالی که طرح آن از پیش از نوروز آغاز شد و البته تعداد قابل توجهی به آن پاسخ دادند که آوردن آن در یک صفحه امکان‌پذیر نیست. مهم‌ترین چالش‌هایی که جامعه‌شناسان ما برشمردند مشکلاتی بود که اعتیاد و بیکاری بر جامعه بار می‌کرد و از طرفی تعریف نادرستی که عده‌ای از مشکلات جامعه دارند هم در رتبه دوم قرار داشت.

شاید در ابتدا به نظر برسد پاسخ این سوال واضح و ساده است، اما به راستی تمام چالش‌هایی که همه ما می‌شناسیم چگونه برطرف می‌شوند و آیا مردم و جامعه ما ظرفیت و گنجایش مواجهه با آن را دارند؟ آیا برای حل یک مشکل فرهنگ‌سازی صورت می‌گیرد و آیا می‌توان به جامعه برای حل مشکلاتش اطمینان کرد؟ این سوالی بود که از جامعه‌شناسان و اساتید پرسیدیم، اما شما هم می‌توانید به آن پاسخ دهید. به نظر شما مهم‌ترین چالش اجتماعی کشور ما چیست؟

بیکاری درد بزرگ جامعه ما
امان الله قرایی‌مقدم

مهم‌ترین مساله‌ای که در حال حاضر جامعه و کشور ما با آن دست به گریبان است، بحران بیکاری است. بیکاری معضل بزرگ جامعه ما است که به همراه خود پیامدهای ناخوشایندی را برای خانواده و فرد بیکار می‌آورد؛ مشکلاتی از قبیل فقر اقتصادی، مشکلات روحی و روانی، افت ارتباطات خانوادگی، مشاجره، خلاف کاری و عدم توجه به بنیان‌های خانواده. اینها همه مشکلاتی است که فرد بیکار و خانواده او با آن دست به گریبان هستند. این مشکلات باعث می‌شود درون خانواده با ناهماهنگی و عدم ثبات روبه‌رو شود که پیوستگی و وابستگی را میان افرادش به بیشترین شکل ممکن کاهش دهد. از طرفی ما در جامعه خود با فروریختگی ارزش‌های جامعه روبه‌رو هستیم، مشکلی که می‌تواند به راحتی بنیان‌های اصیل یک جامعه را به انحراف بکشانند و آن را از بین ببرد. خانواده‌ای که از درون پاشیده می‌شود، دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد و همین باعث می‌شود که خودش را رها کند، خودش را از بند اتفاقاتی که باعث پابندی می‌شود خلاص کند و ما با بالا رفتن آمار خودکشی در کشورمان مواجه شویم. بیکاری باعث می‌شود که فرد زندگی را به هیچ بشمارد چراکه هیچ انگیزه‌ای برای گذران زندگی و شب را به روز رساندن ندارد. افرادی که همه تلاش خود را می‌کنند که زندگی بهتری داشته باشند، وقتی با معضل بیکاری مواجه می‌شوند دیگر زندگی و آینده برایشان بی‌اهمیت می‌شود و در واقع خود را به دست سرنوشتی می‌سپارند که هیچ چیز آن معلوم نیست. متأسفانه در حال حاضر جامعه ما مشکلات فراوانی دارد که بیکاری به بسیاری از این مشکلات دامن می‌زند. فرض را بر این بگذارید که مردی که سرپرست یک خانواده چهارنفره است، بیکار باشد، او باید برای تهیه مایحتاج روزانه زندگی، خود را به آب و آتش بزند، این به آب و آتش زدن ممکن است مشکلات بی‌شمار و زیادی را برای او ایجاد کند، مشکلاتی که فرد نمی‌تواند با آن کنار بیاید اما چاره‌ای نیست. همین واژه چاره‌ای نیست می‌تواند آبی روی آتش وجدان فرد باشد و او دست به دزدی، قاچاق و قتل بزند. فردی که بیکار می‌شود دیگر تعریف درست و جامعی از اوقات فراغت ندارد و نمی‌تواند مانند آدم‌های دیگر برای خودش شرایط ایجاد آرامش را مهیا کند. بیکاری ام‌الامراض همه مشکلات یک جامعه است. جامعه زمانی می‌تواند پویا باشد و به رشد اقتصادی دست یابد و از تخلفات اجتماعی عاری شود که افراد در آن شغل داشته باشند و در کنار شغل از نظر کاری حاشیه امن برایشان ایجاد شود؛ حاشیه امنی که همیشه استرس و ترس از دست دادن کارشان را نداشته باشند، این همان دردی است که ریشه‌کن کردنش جز با فرهنگ‌سازی و همچنین ترمیم پایه‌های اقتصادی کشور امکان‌پذیر نخواهد بود. کشوری که بحران بیکاری خود را بتواند حل کند، قطعاً در مهم‌ترین مشکل خود توانسته است با سربلندی بیرون بیاید و این ارزش

بزرگی است. ارزش برای جامعه‌ای که جوان‌هایش برای پیدا کردن یک کار مناسب دست به هر چیزی می‌زنند تا بتوانند ماهانه برای گذران زندگی خود و خانواده خود مبلغ ناچیزی را دریافت کنند.

خانواده؛ کانون چالش یا آسایش
حسین باهر

به نظر بنده مهم‌ترین چالش اجتماعی کشور در سال‌های اخیر همانا تزلزل بنیاد خانواده به‌ویژه در سطوح شهری و به‌خصوص در کلانشهر تهران بوده است. جامعه سالم مجموعه‌ای از خانواده‌های سالم است و خانواده تنها یک نهاد اجتماعی صرف نیست، بلکه کانون اصلی رشد و تعالی انسان‌هاست و می‌تواند زمینه‌ساز تکامل بشر باشد. در قرآن کریم صریحا به برابری زن و مرد در کانون خانواده اشاره شده است و بر پایه اینکه زن و مرد از جان و نفس یکدیگرند؛ مودت، رحمت، لطف و آسایش را بین آن دو قرار داده است. البته هم وجود مسائل نوپدید اجتماعی و هم چالش‌های مثبت و منفی اجتماعی بعضا حکایت از ضرورت رنسانس اجتماعی دارد. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (سوره رد آیه 11) مسائل و معضلات خانوادگی و اجتماعی را می‌توان فهرست‌وار چنین اولویت‌بندی کرد:

- 1- تغییر نظام سنتی خانواده به سمت بی‌نظامی و نه لزوما نظام صنعتی و مدرنیته.
 - 2- افزایش درصد طلاق‌های عینی و عاطفی و کاهش ازدواج‌های رسمی و دائم.
 - 3- گسترش فحشا، فساد، خیانت و بیماری‌های مقاربتی حتی بین بعضی از ساکنین روستاها.
 - 4- ناامیدی روزافزون دختران تحصیل‌کرده از پیدا کردن کار مناسب و ازدواج متناسب.
- از عواملی که در پیدایش این زمینه‌ها موثر است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- الف. رنگ پریدگی اخلاقی
- ب. تهاجم ماهواره‌ای
- ج. نابسامانی اقتصادی (مرفهین و غیرمرفهین)
- د. و از همه مهم‌تر نبودن الگوهای فرهیختگی و فقدان برنامه‌های ارجمندی اخلاقی و امید به طلوع صبح صادق.

دردهای مشترک جوامع
مصطفی مهرآیین

وقتی صحبت از مشکلات جامعه به میان می‌آید باید دیدگاه دو بخش از جامعه‌شناسان یعنی جامعه‌شناسان عین‌گرا و جامعه‌شناسان ذهن‌گرا مورد مطالعه قرار گیرد. من به عنوان یک جامعه‌شناس عین‌گرا فکر می‌کنم بزرگ‌ترین بحرانی که کشور ما از نظر جامعه‌شناختی با آن دست به گریبان است، طرح سوال‌های جامعه‌شناختی بدون فکر کردن به راه‌حل‌هاست. در شرایطی که تمامی جوامع با مشکلات و مسائل فراوانی دست به گریبان هستند و خود آنها به این مسائل واقفند، دیگر طرح مساله به تنهایی نمی‌تواند مشکلات را حل کند. مشکلاتی که هر جامعه با تصورات خود می‌تواند راه‌حل مناسبی برای آن برگزیند. این ماجرا را از سوی دیگری هم می‌توان مورد بررسی قرار داد. هر کدام از جامعه‌شناسان تخصص ویژه‌ای دارند، یکی آسیب‌شناس است، یکی جامعه‌شناسی تاریخی می‌داند، یکی جامعه‌شناسی خانواده را در تخصص دارد و دیگری با جامعه‌شناسی سیاسی دست به گریبان است، هر کدام از این متخصصان امر باید بتوانند در حوزه تخصصی که دارند مشکلات آن حوزه را مورد بازبینی قرار دهند و برای آسیب مربوط به آن یک راه‌حل مناسب برگزینند. این همان مساله مهم مغفول مانده است. اما در یک نگاه کلی به جامعه می‌توان مشکلات آن را برشمرد، مشکلاتی که در تمام جوامع جریان دارد و تنها به جامعه ما محدود نمی‌شود. به عنوان مثال کدام جامعه است که با مشکل فقر، بیکاری، اعتیاد، قاچاق و خلاف روبه‌رو نباشد؟ اما نوع رویارویی هر جامعه و متخصصان آن جامعه با مشکلات متفاوت است. عده‌ای می‌دانند که چگونه باید خم مشکلات اجتماعی را گرفت، حل معضل را به خوبی می‌شناسند و چاره‌اندیشی برای آنها کار سختی نیست. هر چند همیشه ساختن از خراب کردن دشوارتر است، اما وقتی راه ساختن را به درستی بشناسی می‌توانی بر تمام مشکلات فائق بیایی. مشکلاتی که جامعه ما را گریزی از آن نیست و جز با صرف وقت و زمان کافی نمی‌توان از پس مشکلات آن برآمد. موانع و مشکلات را باید هر کدام از متخصصان حوزه‌ها بشناسند، به جامعه معرفی کنند و در ادامه راهکارهای متناسب با آن بحران‌ها را نیز به خوبی بشناسند تا بتوانند از پس مصائب و مشکلاتی بریبایند که همه جوامع با آن مواجه هستند، اما رویارویی هر جامعه با آن متفاوت است.

آسیب بزرگ طلاق
مجید ابهری

آسیب‌های اجتماعی هریک به نوبه و اندازه خود برای جامعه زیان‌بار بوده و همواره افراد اجتماع از ناهنجاری‌های اجتماعی دچار زیان‌های معنوی و مادی می‌شوند. در کشور ما براساس مناطق جغرافیایی و فرهنگی و اطلس اجتماعی بسیاری از

آسیب‌های اجتماعی مشترک و بعضی از آنها اختصاصی یا بیشتر در یک منطقه از کشور هستند. مهم‌ترین آسیب کشور ما اعتیاد است؛ مخصوصاً در حال حاضر که الگوی مصرف از مواد مخدر سنتی به مواد مخدر صنعتی و روانگردان‌ها تغییر یافته است و جامعه را با خطرات و چالش جدی مواجه ساخته است. اعتیاد هم خود زیان‌آور است و هم عوارض و آثار آن آسیب‌ساز هستند. بسیاری از طلاق‌ها و سرقت‌ها ناشی از وجود اعتیاد در زندگی است، حدود 25 درصد از قاتلان در لحظه ارتکاب جرم مواد مخدر مصرف کرده و در حالت توهم بوده‌اند، بنابراین اعتیاد و معتادان یکی از اصلی‌ترین آسیب‌های کشور بوده که باید در زمینه پیشگیری، اقدامات وسیع‌تر و جدی‌تر انجام شده و در زمینه مقابله و درمان نیز امکانات بهتر و ارزان‌تری در اختیار افراد قرار گیرد. کودکان خیابانی و حتی بخشی از کودکان رهیافت حدود 55 درصد از زندانیان هستند که در ارتباط مستقیم با اعتیاد و مواد مخدرند، بنابراین ملاحظه می‌کنیم، عوارض زیان‌آور فرهنگی، اجتماعی، مادی و معنوی اعتیاد، تا چه اندازه خطرناک و گسترده است. دومین آسیب در جامعه ما که در جایگاه تهدید جدی برای خانواده‌هاست، طلاق و عوارض آن است. بیوه‌های جوانی که حداقل سن آنها 17 سال است، اخیراً در جامعه ملاحظه می‌شوند. طلاق هم خود آسیب است و هم بستر آسیب‌سازی جامعه. زنان بی‌سرپرست و سرپرست خانوار، کودکان بزهکار، دختران فراری، ازدواج‌های دوم نامناسب همه و همه ناهنجاری‌های مربوط به طلاق هستند. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که به دلیل آنکه در حال صنعتی شدن است و از طرفی با تحریم و بحران اقتصادی روبه‌رو است، با مشکلات بسیاری مواجه است. از طرفی کشور ما یک منطقه مهاجرپذیر است و به راحتی نمی‌توان اقوام مختلف را در آن دسته‌بندی کرد. در کشوری که در آن مردم با فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کنند، به ناچار شرایط اجتماعی و فرهنگی نیز دستخوش تغییرات فراوانی می‌شود. ما به طور کلی باید بدانیم قتل، اعتیاد، فقر جوامع و خلاف‌های متعدد در جامعه‌هایی که دارای چنین شکل جغرافیایی‌ای هستند و تنوع فرهنگی فراوان دارند تازگی ندارد و باید بتوان این مشکلات را تا حد ممکن کاهش داد. مشکلاتی که می‌تواند شرایط اجتماعی زندگی افراد را دچار بحران‌های عدیده کند. باید به فکر راه‌حل‌های اساسی و به فکر درمان بیماری‌های اجتماعی باشیم؛ بیماری‌هایی که باعث شده مردم کشور ما از ازدواج روگردان باشند، از مولید روگردان شوند و ترجیح دهند زندگی را به تنهایی بگذرانند. اما اگر بخواهیم به طلاق بپردازیم، بالطبع باید دنبال راه‌حل‌هایی برای کاهش این آسیب باشیم. گزینش مناسب، آموزش مهارت‌های زندگی و مشاوره قبل از ازدواج اهرم‌های مناسب برای کاهش آمار طلاق هستند.

هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

داور شیخاوندی

وقتی به معضلات مهم یک جامعه اشاره می‌شود، بحث از کلیشه‌های عادی فراتر می‌رود و ما با ماجرای گسترده‌تری طرف خواهیم شد. معضلات جوامع بر هیچ‌کس پوشیده نیست و اگر هر کدام از ما بخواهیم بنا به تخصص خودمان از مسائل و معضلات یک جامعه سخن به میان بیاوریم کار دشواری نخواهد بود، چرا که همه آن‌هایی که با جامعه خود آشنایی کافی و وافی داشته باشند می‌توانند به دغدغه‌ها و مشکلاتی بپردازند که جامعه‌شان را درگیر خودش کرده است. اما من فکر می‌کنم مسائل فراتر از این چیزها باشد. مشکل ما زمانی نمود پیدا می‌کند و قابل حل می‌شود که با خودمان روراست باشیم و بتوانیم بحران‌های اجتماعی را به خوبی بشناسیم. من فکر می‌کنم که ما جامعه‌شناسان به‌درستی جامعه خود را نفهمیده‌ایم. در واقع هنوز در معنای لغوی جامعه مانده‌ایم و متاسفانه با واژگانی که ترجمه می‌کنیم و دیگران به ما می‌دهند سردرگم‌تر از پیش می‌شویم. بسیاری از جامعه‌شناسان ما فرق فاحش میان اجتماع و جامعه را نمی‌دانند. اجتماع (Community) به هر گستره جمعی گفته می‌شود. ممکن است عده‌ای در بخشی از کشور اجتماع کنند اما جامعه را تشکیل ندهند. اجتماع یک همزیستی تلقی می‌شود که در واقع خصوصی و انحصاری است و تعریف آن با جامعه کاملاً متفاوت است. اما جامعه (Society) مهم‌ترین بخشی است که یک جامعه‌شناس باید وقت خود را برای مطالعه آن اختصاص دهد. جامعه با «اجتماع» متفاوت است و الزاماً در هر جا که مجموعه‌ای از نهادها وجود داشته باشد، جامعه پدید نمی‌آید و نیز جامعه خودبه‌خود از مجموع «اجتماع» حاصل نمی‌گردد. من مشکلات و مسائل ایرانی را سه‌بعدی تعریف کرده‌ام و می‌گویم مسائل ایران اجتماعی-جامعوی-جامعتی است. بحث جامعوی در واقع صفت را در بر می‌گیرد و جامعیتی صفت کلان جامعه ماست. بگذارید با مثالی مساله را برای شما ساده کنم. خانواده بحث اجتماعی ماست، جامعه مدنی بخش جامعوی مسائل ما را در بر می‌گیرد و جامعه صفت کلان جامعیتی می‌شود، به‌زعم من باید مسائل را از خانه شروع کرد. فرد وقتی وارد جامعه بیرونی می‌شود مسائل وی جامعوی می‌شود و وقتی وارد نهادهای رسمی و دولتی می‌شود با بخش جامعیتی ماجرا سر و کار دارد.

اگر ما همه این بخش‌ها را شناسایی کنیم به راحتی از پس حل مسائل هم بر خواهیم آمد. اما وقتی طرح مساله پیش می‌آید سعی می‌کنیم با گفتن مشکل اجتماعی همه چیز را حل کنیم، این در حالی است که باید بدانیم اگر مشکل در خانواده شکل بگیرد، نوع آن فرق می‌کند. اگر این مقوله‌ها را نشناسیم در حل مساله راه به جایی نخواهیم برد. با چسباندن واژه اجتماعی به هرچیزی نمی‌توان مسائل جامعه را حل کرد. در نتیجه ما هنوز اندر خم یک کوچه هستیم و متاسفانه جامعه‌شناسی ما کودکی است که هنوز زبان باز نکرده است و در واقع در تک کلمه‌ها باقی مانده است.

اعتیاد مادر آسیب‌های اجتماعی

سیدحسن موسوی چلک

طبیعتاً اگر بخواهیم به مشکلات اجتماعی بپردازیم، باید این را بدانیم که تمامی مشکلات مانند زنجیر به هم متصل هستند. من تاکید می‌کنم مشکلات اجتماعی زنجیر هستند بنابراین وقتی از آسیب‌های اجتماعی و بحران‌های اجتماعی سخن می‌گوییم، در واقع سخن از زنجیره‌ای است که دچار اختلال‌های فراوان شده است. اما اگر بخواهیم از یکی از مهم‌ترین بندهای این زنجیره صحبت کنیم باید به معضل اعتیاد در جامعه اشاره کنیم. براساس آمار موجود بیشترین دغدغه اجتماعی ما در ارتباط با حوزه مواد مخدر است. در حوزه مواد مخدر ما با بیشترین آسیب‌های اجتماعی مواجه هستیم. از طرفی هم خود مواد مخدر در بروز آسیب‌های مختلف تاثیرگذار است. بنابراین وقتی درباره مواد مخدر حرف می‌زنیم، در واقع این زنجیره‌های آسیب‌های اجتماعی هستند که هنگام مواجهه با آسیب مواد مخدر باید مورد توجه قرار بگیرند. تاثیر اعتیاد بر طلاق، خشونت‌های خانوادگی، فرار و حتی ارتکاب جرائم بر هیچ کس پوشیده نیست. به همین دلیل باید به حوزه مسائل اجتماعی نگاهی همه‌جانبه داشت. حل این مساله هم با نگاه جزیره‌ای امکان‌پذیر نیست. شما زمانی می‌توانید حوزه اجتماعی را تقویت کنید که نگاه همه‌جانبه به موضوع بیندازید. بنابراین هم در سیاستگذاری‌ها در سطح کلان کشور، هم در سطح اجرا و هم تبیین برنامه‌ها باید به موضوع سلامت اجتماعی به‌عنوان مساله اصلی و تاثیرگذار در کنترل آسیب‌های اجتماعی توجه کرد. در کنار آن هم باید برنامه‌ریزی برای توسعه و افزایش سرمایه اجتماعی و رضایت از زندگی و تقویت هویت فرهنگی مورد توجه قرار بگیرد و اینکه در تصمیم‌گیری‌های سایر حوزه‌ها از جمله حوزه‌های سیاسی و اقتصادی باید تاثیراتش بر حوزه‌های اجتماعی را لحاظ کنیم؛ یعنی داشتن پیوست اجتماعی در تدوین طرح‌ها و لوایح اجتماعی کشور ضرورتی اجتماعی است. نکته بعد نگاه واقع‌بینانه به حوزه اعتیاد، مواد مخدر و آسیب‌های اجتماعی است. ما باید در این حوزه نگاه اجتماعی‌مان را تقویت کنیم. اما دو مولفه در دو گروه برای کنترل و کاهش مواد مخدر تاثیرگذار است. این دو گروه مردم و تشکلهای غیردولتی هستند و دو مولفه یکی مسئولیت‌پذیری یا مشارکت‌جویی و دیگری مطالبه‌گری اجتماعی در این حوزه بسیار اثرگذار است. این موارد می‌توانند کمک کنند ما در کنترل آسیب‌های اجتماعی موثرتر از قبل کار کنیم. لازمه آن این‌است که ما شفاف باشیم. من زمانی مسئولیت می‌پذیرم و زمانی مطالبه‌گر هستم که اطلاعات کافی را از وضعیت موجود داشته باشم تا بتوانم حرکت و اقدام کنم.

مشکل نخبگان بی تفاوت

سعید معیدفر

ترجیح می‌دهم از یک مشکل به‌عنوان بحران بزرگ اجتماعی کشور نام نبرم، چراکه فکر می‌کنم به‌طور کلی بی‌توجهی به مسائل جامعه و انفعال در مقابل آسیب‌ها مهم‌ترین مشکلات اجتماعی کشور ما هستند. ما سال‌هاست که درباره مشکلات و مسائل اجتماعی کشورمان صحبت می‌کنیم و جالب اینجاست که هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد. انگار وظیفه ما عده اندک آن است که حرف بزنیم و آن عده زیاد تماشاچی سکوت کنند و حرف‌های ما هم به هیچ کجا نرسد. انگار این وظیفه ما شده است که برای رسانه‌ها خوراک تهیه کنیم و با حسرت بگوییم که هر سال دریغ از پارسال. متأسفانه باید اعتراف کنم که مشکلات جامعه ما در حال تلنبار شدن است و درباره این مشکلات هم هیچ گونه اظهارنظر تخصصی‌ای انجام نمی‌شود. اگر هم اظهارنظری تخصصی انجام گیرد متأسفانه برای آن ارزشی قائل نمی‌شوند. مهم‌ترین مشکل جامعه ما بی‌تفاوتی نخبگان نسبت به مشکلات است. از طرفی می‌بینیم که مسئولان هم به هشدارهایی که به آنها داده می‌شود توجه نمی‌کنند. عده معدودی هم که سعی می‌کنند همگان را نسبت به مشکلات و آسیب‌های جامعه آگاه کنند متهم به سیاه‌نمایی می‌شوند. این ماجرا به شدت خطرناک است و باید فکری به حال آن کرد. این بی‌توجهی می‌تواند جامعه را از تحرک بیندازد و گرفتار مشکلات پیچیده‌ای کند که تمامی نخواهد داشت. مشکلات هرچقدر بزرگ‌تر بشوند تصمیم گرفتن درباره آنها دشوارتر می‌شود، متأسفانه طرح مساله کردن در کشور کار سختی به نظر نمی‌رسد، اما حل مساله بحران بزرگی است. هنگامی که یاد بگیریم با مشکلات و مسائل در جریان کشور به خوبی روبه‌رو شویم و از پس حل کردن مشکلات‌مان بر بیاییم آن هنگام است که می‌توانیم بگوییم ما مملکتی هستیم که توانایی فائق آمدن بر مشکلات را دارا هستیم. برای حل این بحران بزرگ فقط و فقط یک راه‌حل وجود دارد و آن این است که از طرح مسائل و مشکلات نترسیم و بتوانیم راهکارهای مناسبی را برای حل مشکلات اجتماعی خود ارائه بدهیم. انگار کسی بلد نیست به حل مسائل برسد. من اگر بخواهم برای شما آسیب‌های جامعه را برشمارم کوهی از مشکلات را باید تعریف کنم، اما کو راه‌حل؟ به‌عنوان مثال برای معضل اعتیاد کدام راه‌حل درست جامعه‌شناسی را به یاد می‌آورید که در کشورمان عملی شده باشد؟ یا کدام طرح پیشنهادی درباره ازدواج جوانان ثمر داشته است؟ این مشکلات قرار نیست به راحتی حل شوند. باید دل‌مان بسوزد که نمی‌سوزد و این همان بحران بزرگی است که شما به دنبالش به‌عنوان آسیب بزرگ جامعه ما می‌گردید.

بحران تهاجم فرهنگی

غلامرضا جمشیدی‌ها

من به‌عنوان کسی که جامعه‌شناسی سیاسی را پیگیری می‌کنم به نظرم می‌رسد که مهم‌ترین چالش و مشکل ما در جامعه، چالش با غرب است. از نظر جامعه‌شناسی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی بخش عمده‌ای از معضلات ما بیرون از نظام اجتماعی ما اتفاق می‌افتد. درست است که ما در سخنان خود از دنیا و دهکده جهانی سخن به میان می‌آوریم، اما حقیقت امر آن است که

قلدری آمریکا، کشوری که خود را ابرقدرت می‌داند یک سری قواعد از پیش تعیین شده‌ای را برای تمام جهان پیش آورده است و آنجا که به نفع خودش باشد همه چیز را تغییر می‌دهد. به عنوان مثال کشوری مثل عربستان سعودی نهایت ارتجاع را داراست، اما برای آنکه منافع آمریکا و غرب را در گرو دارد هرگز مورد سوال هیچ‌کدام از ابرقدرت‌ها قرار نمی‌گیرد. البته مساله‌ای که برای ما جای خوشحالی دارد این است که مردم جامعه ما به این مسائل و مشکلات واقف هستند و می‌دانند که مشکلات ما از کجا نشأت می‌گیرد. آنها تهاجم فرهنگی را به خوبی می‌شناسند. باید کمی درباره تهاجم فرهنگی هم صحبت کنیم. به نظر من بسیاری از مشکلات ما نیز ناشی از همین تهاجم فرهنگی است. این تهاجم فرهنگی است که باعث می‌شود جوانان ما ازدواج نکنند و از فرزنددار شدن فراری باشند، آنها نمی‌خواهند مسئولیت زندگی را به دوش بکشند، چراکه غرب‌گرایی و زندگی بی‌قید و بند غربی به آنها یاد می‌دهد که چنین زندگی‌ای را پیش بگیرند. اما من باز هم فکر می‌کنم وقتی جمهوری اسلامی توانسته است سبک جدیدی از زندگی را به تمامی جهانیان بگوید مجموعه کلی وجودی ما یک حرف تازه به جهان است و امیدوارم که خود ما هم بتوانیم این حرف تازه را از زبان خودمان بشنویم و با اتفاقات و مشکلاتی که غرب برای ما رقم می‌زند و زندگی خودمان و همچنین اجتماع‌مان را هدر ندهیم. این همان راه مبارزه با غرب‌گرایی است، باید به آموزه‌های دینی- ایرانی کشورمان با پایبندی هرچه تمام‌تر نگاه کنیم تا بتوانیم از پس مشکلات اجتماعی خود که همه و همه ناشی از همان نگرش سطحی غربی است فائق بیاییم. این همان راه حل درستی است که باید برای زندگی خود مطابق با آرمان‌های جمهوری اسلامی برگزینیم.